



Examining the Possibility of Generalizing the Beings of the Universe to the Infinite Specific Inter-marriage

Mohammad Javad Rezaei

M.A student, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mohammad Javad Enayati Rad (corresponding author)

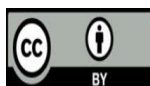
Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Email: enayati-m@um.ac.ir

Abstract

Inter-marriage is an issue that is scattered among the ontological views and opinions of Muslim mystics and philosophers regarding the quality of the formation of the worlds of existence and marriage of the names and attributes contained in the levels of existence and the results thereof, from the essence of the One to the multiplicity. The attempt of this article is a new perspective, along with an ontological examining of the possibility of the generalization of inter-marriage among the types of beings, in an infinite process, called the infinite specific inter-marriage. In mystical and philosophical discussions, the species of beings, especially the species of human, cannot be limited to specific states and types; because with inter-marriage, these types are transformed into other types or states. The present article aims to answer this question, "is the inter-marriage of species up to the point of infinity possible?" And if possible, "what variables are effective in these inter-marriages?" It enjoys a qualitative method for the study of variables through library sources, along with an analysis of related opinions, leading to practical results. Some variables also affect each other in an interactive way. The research finding is that these variables, by affecting each other, step by step, will provide the possibility of generalizing species to the infinite specific inter-marriage and will support this new attitude.

Keywords: philosophy, mysticism, inter-marriage, specific inter-marriage, infinite specific inter-marriage



Authors retain the copyright. This is an open access article distributed under

[International License \(CC BY 4.0\) Creative Commons Attribution 4.0.](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)



سال 56 - شماره 2 - شماره پیاپی 113 - پاییز و زمستان 1403، ص 105 - 125	HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/
شاپا چاپی 2008-9112	شاپا الکترونیکی 2538-4171
تاریخ دریافت:	تاریخ بازنگری: 1403/05/31
نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ پذیرش: 1403/07/02
	DOI: 10.22067/epk.2024.87447.1325

امکان‌سنجی تعمیم موجودات عالم هستی به تناکح نوعی لایتناهی

محمد جواد رضائی

دانشجوی ارشد دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

محمد جواد عنایتی راد

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

Email: enayati-m@um.ac.ir

چکیده

تناکح، مسئله‌ای است محفوف در آراء و نظرات هستی‌شناسانه عرفا و فلاسفه مسلمان، پیرامون چگونگی شکل یافتن عوالم وجود و ازدواج اسماء و صفات منطوقی در مراتب هستی و نتایج حاصل از آن؛ از نقطه ذات واحد تا به کثیر. تلاش نوشتار پیش رو، نگرشی دیگر است، همراه با امکان‌سنجی هستی‌شناسانه مسئله تناکح و تعمیم انواع موجودات، در سیری بی‌نهایت، که از آن به تناکح نوعی لایتناهی تعبیر شده است. در مباحث عرفانی و فلسفی، انواع موجودات هستی، علی‌الخصوص نوع انسانی، نمی‌تواند محدود به حالات و انواع خاص باشد؛ زیرا با تناکح، این انواع، مبدل به انواعی دیگر یا حالات دیگر می‌گردند. پرسش نوشتار حاضر این است که آیا تناکح انواع تا نقطه لایتناهی امکان پذیر بوده؟ و در صورت امکان، چه متغیرهایی موثر در این تناکحات است؟. روش پژوهش در یافتن به این پاسخ، امکان‌سنجی متغیرها به‌نحو کیفی و کتابخانه‌ای است همگام با تحلیل آراء پیرامونی آن، و به لحاظ دستاورد و نتیجه، کاربردی خواهد بود. برخی متغیرها نیز به روش تعاملی بر یکدیگر تاثیر گذارند. یافته پژوهش این است که این متغیرها با تاثیر بر یکدیگر، به‌صورت مرحله به مرحله، امکان تعمیم انواع را به تناکح نوعی لایتناهی فراهم آورده و این نگرش جدید را تثبیت خواهند کرد.

واژگان کلیدی: فلسفه، عرفان، تناکح، تناکح انواع، تناکح نوعی لایتناهی.

مقدمه

آن چیزی که در عرفان نظری و فلسفه اسلامی می‌تواند منشأ ضرورتی برای پرداخت در نگره‌های هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معادشناسی، و حتی در پاره‌ای از مباحث پیرامونی طبیعت‌شناسی و حتی علوم تجربی قرار گیرد، مسئله تناکح یا نکاح یا ازدواج عرفانی است.

این مبحث، یک پیوست واحدی از این نگره‌ها ایجاد می‌کند؛ زیرا از جهتی مرتبط به مراتب هستی، از مرتبه واحد تا کثیر آن و از جهتی مربوط به انسان به عنوان مظهر اسماء و صفات است، و از جهتی پیوند با معاد داشته؛ زیرا طبق مدعیات عرفانی و فلسفی سیر تناکحات در قوس صعود نیز برقرار است، و از جهتی نیز مرتبط با علوم طبیعی و طبیعت‌شناسی فلسفی و علوم تجربی است؛ زیرا در صحنه طبیعت نیز تناکحات برقرار بوده و نمی‌توان وجودات را در نظام مشاهده تکوینی خارج از این تناکحات فرض نمود.

در مسئله تناکح، سازوکار و سیر تبدیل وحدت به کثرت ترسیم می‌شود؛ زیرا از اسماء و صفات و انواع و وجودات و هویت عالم، و نحوه درآمیختگی و ازدواج آنها، به لحاظ تناسب و تأثیرات مختلف بحث می‌کند، که این تناکحات از بالاترین درجه هستی تا مراتب جزئی برقرار است، اساساً یک پیوستار یگانه است در تشریح کون موجودات عالم.

تلاش و محور نوشتار حاضر در دسته بندی ذیل قابل بیان است:

1. بیان نظرات پیرامون تناکح، ازدواج، نکاح عرفانی و ...
2. پاسخ به پرسش پژوهش مبنی بر چگونگی و امکان‌سنجی هستی‌شناسانه متغیرها بر تعمیم انواع و بیان عامل‌های متغیر در این تعمیم و مباحث پیرامونی آن، و تشریح تناکح نوعی لایتناهی.
3. بیان نتایج پیرامون امکان‌مند بودن تناکح نوعی لایتناهی.

پیشینه پژوهش

از زوایا و در پژوهش‌های متعددی به مبحث تناکح پرداخته شده است؛ زیرا مسئله تناکح، امر مورد پرسش مکاتب عرفانی و فلسفی در دوره‌های متعدد بوده و می‌باشد، که البته این پیشینه‌ها، تناسب و موارد مشترک تحقیقی با پژوهش حاضر نیز دارند، از جمله این پژوهش‌ها، عبارتند از:

1. حاکمی، محسن، حامی کارگر، فاطمه، شیردل، الهام (1399) «چیستی نکاح در عرفان اسلامی؛ از ازدواج اسمایی تا ازدواج عنصری» الهیات.
2. مظاهری، عبدالرضا، محمد، فاطمه (1394) «تناکح اسماء در نظام فکری ابن عربی» خردنامه

صدرا.

3. صادقی، مجید، قادری، سیدجعفر (1392) «تقابل اسماء و صفات الهی در عرفان ابن عربی» آیین حکمت.

4. حاجی ربیع، مسعود، مهدی پور، محمدحسن (1399) «بررسی منشأ تعین اختیار در اعیان ثابت» آینه معرفت.

اما آنچه که مرکز توجه نوشتار حاضر و موضوع مورد مطالعه تحقیق پیش رو است، بیان متغیرهایی است، که با نگاهی ویژه و خاص و درهم آمیخته و به نحو تعاملی و مرحله به مرحله، پیش رفته و تناکح را تحت عنوان خاص و نظری جدید، به تناکح نوعی لایتناهی تعمیم خواهند داد؛ که همین نگاه و شیوه عملگری عامل های قابل موثر برای دستیابی به نقطه بی نهایت، وجه امتیاز پژوهش حاضر، نسبت به پیشینه های بیان شده است.

روش پژوهش

در این نوشتار از روش های مرگب کتابخانه ای و کیفی به لحاظ منبع و نوع داده، و از روش امکان سنجشی به عنوان تحلیل محتوا، و از جهت ارتباط متغیرها از روش تعامل تاثیرگذار و مثبت و مرحله به مرحله استفاده خواهد شد؛ و همچنین به لحاظ یافته و هدف کاربردی خواهد بود.

1. تناکح، در نگاه عارف و حکیم

تناکح در لغت به معنای ازدواج کردن و به نکاح درآوردن است.² اما در اصطلاح فلسفی و عرفانی آن و نحوه تشریح آن تقریرات گوناگونی در ادوار مختلف علمی انجام شده است که در ادامه اشاره خواهد شد: نکاح عبارت از اجتماعی است که از برای اسماء الهی به واسطه توجه ذاتی، جهت ابراز و اظهار عالم وجود حاصل شده است. نکاح علت اصلی تصنیف و تألیف الهی است. این همان ترکیب و جمع و استحاله و تغییری است که علت سریان احکام اجزاء مرکب در یکدیگر می باشد.³

وقتی به نظام آفرینش و هستی توجه می شود، تمام مراتب وجودی آن از تناکح و امتزاج بین حقایق ظاهر می شود و این گونه سیر وحدت به کثرت از مرکز توحد تا نقاط نازله و کثرات متعدد شکل می گیرد.⁴ و اساساً همه کثرات از آن نقطه وحدت، از ازدواج بین اسمای جمالی و جلالی پدید آمده اند و اسما نیز

². دهخدا، لغت نامه، 784/1

³. قیصری شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، 466

⁴. قیصری شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، 456

غیرمتناهی‌اند؛ و برای هر یک از کثرات متولد شده از تناکح اسما، مظاهری در وجود علمی و عینی است.⁵ مراتب وجودی و مظاهر علمی و عینی که در آن تناکح و ازدواج و تاثیر برقرار است خارج از چهار حالت کلی نیست:

1. نکاح اول: اجتماع اسماء اولیه می‌باشد که از آنها به مفاتیح غیب می‌توان تعبیر نمود. منشأ این نکاح، توجه ارادی ذاتی الهی است؛ چون اول تعین ذات، حضور ذات نسبت بذات و شهود ذات و علم ذات به ذات است؛

2. نکاح دوم: تناکح و امتزاجی است که از اجتماع حقایق اسمائی و اعیان ثابته حاصل شده و در این تناکح جذبه و طلب شرط است؛ زیرا یک طرف، نکاح حقایق اسمایی به عنوان طالب ظاهر؛ و در طرفی دیگر اعیان ثابته به عنوان طالب مظهر بر یکدیگر کشش و طلب و ایجاد کرده و نتیجه و مولود این تناکح و طلب و کشش، عالم ارواح خواهد بود؛

2-1. طلب و کشش و عشق، بین دو طرف ازدواج، سبب و علت تناکح خواهد بود و اساساً نمی‌توان برای عشق و اقسام عشق و محبت محدودیتی شمرد؛ زیرا مراتب محبوبات، به حسب تکثر انواع، لاتحصی است.⁶

3. نکاح سوم: نکاح در مرتبه طبیعی ملکوتی است؛ یعنی اجتماع واقع در جهت توجهات ارواح در مرتبه طبیعت. ثمره و مولود این تناکح در مرتبه جسم مطلق و عالم اجسام محسوسه ظاهر می‌شود. ارواح در این قسم، در مقام ذکورتنند، و طبیعت دارای درجه انوثت است؛

4. نکاح چهارم: در مرتبه عنصری سفلی است. این قسم از نکاح در اجسام بسیطه واقع شده و ثمره و مولود این تناکح حقایق جسمانی خواهند بود.⁷

با توجه به این مراتب می‌توان گوناگونی کثیر تمام مزاج‌های اشخاص و معادن و نباتات و حیوانات و انسان‌ها و موجودات دیگر را فهم و مشاهده نمود که همه اینها از اختلاط اسما و از برزخیت بین لطف و قهر، از امتزاجشان، از عکس و عاکس‌شان و تناکح و فعل و انفعال و تأثیراتشان و تجمّعشان در مظاهر و مجالی پدید می‌آیند، و البته این کثرات پدیدآمده دارای کثرتی «لا تعدّ ولا تحصی» هستند.⁸

ثمره کلی این تناکحات را می‌توان در دو حیات خلاصه نمود که از ازدواج بین عالم علوی و سفلی،

⁵. حسن زاده آملی، دروس شرح فصوص الحکم قیصری، 447

⁶. ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، 87/7

⁷. قیصری شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، 467-469

⁸. حسن زاده آملی، دروس شرح فصوص الحکم قیصری، 440

حیات عالم کبیر؛ و از ازدواج بین روح انسان و بدنش، حیات عالم صغیر پدید خواهد آمد.⁹

2. تناکح نوعی لایتناهی

تناکح نوعی لایتناهی به عنوان مدّعی عنوانی پژوهش ابتناء به مباحث پیشین بیان شده دارد و فرض آن کما اینکه در محور قبل اشاره شد، بر این امر دلالت دارد که انواع موجودات عالم هستی به واسطه تناکحات و به سبب عواملی در قوس نزول و در ادامه آن در قوس نزول نیز انواعی دیگر را خلق کرده که این انواع به سبب ازدواج و در آمیختگی باز انواع دیگری را خلق خواهند کرد.

این مسیر، به دلیل قوت قبول فیض و استعدادات لاتحصی هیولی، الی غیر النهایه ادامه خواهد یافت و تمام موجودات و هویات و ممکنات و حتی یک نوع واحد از ممکنات به دلیل استعداد غیر متناهی هیولی می تواند قابلیت پذیرش انحاء و حالات مختلف را به شکل بی نهایت داشته باشد.¹⁰

تناکح نوعی لایتناهی متکفل و دربرگیرنده این امر و معنا است که: انواع موجودات و ممکنات و مہیات و هویات و مراتب و حتی انواع و افراد انسانی به سبب تناکحات نمی توانند محدود به حالات و انواع خاص باشند؛ بلکه با وجود متغیرها و عوامل متعدد می تواند حائز انواع لایتناهی باشند که در ادامه، این متغیرها و امکان سنجی هستی شناسانه آن بیان و تقریر خواهد شد.

از این جهت، عنوان خاص پژوهش، یک طرح مستحدثه و نوین است؛ اما ریشه علمی آن در مباحث مربوط به تناکح عرفانی است، و در ذیل این بحث به متغیرهایی اشاره خواهد شد که عامل تعمیم انواع یا نوع خاص موجودات به تناکح نوعی لایتناهی اند.

1-2. متغیر اول: متغیرهای تعاملی ادوار و اکوار_ رتق و فتق

در متغیرهای تعامل در روش تحقیق، میزان تاثیر دو عامل، به لحاظ تعامل دوطرفه و همکاری برای رسیدن به نتیجه، سنجیده می شود. در نوشتار حاضر، دو عامل بیان شده، به لحاظ اثر تعاملی بر یکدیگر، برای حرکت به سمت هسته پژوهش بررسی می شوند.

1-1-2. ادوار و اکوار

نظریه ادوار و اکوار در فلسفه اسلامی به معنای تکرار اوضاع و شرایط فلکی در هر دوره زمینی، و به معنای تکرار دوره های زمانی است.¹¹ این نظریه درباره کیفیت حیات عالم در تجدید دوباره خلقت است،

⁹. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، 87/6

¹⁰. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة، 122/7؛ همو، 1368، 232/1

¹¹. سبزواری، شرح المنظومة، 68/1

که مدّعاست برای تجدید عالم پس از هر دوره قیامتی، دوباره فصل جدیدی از آغاز حیات خواهد بود. ظاهراً این نظریه منسوب به شیخ اشراق است؛ زیرا آن را ذکر طریقه حکیم سهروردی نامیده‌اند. از این جهت ادوار و اکوار از نظر شیخ اشراق بدین معنا است که بعد از انقضای عالم ربوبی (که عبارت از سیصد و شصت هزار سال شمسی است)، دوباره اوضاع عالم به شکل دوره اول برخورد گشت؛ و در دوره دوم، امثال اشخاص دوره اولی حادث خواهند شد؛ زیرا که فیض الهی غیرمتناهی بوده و صور مرتسمه در خیال افلاک بر سبیل تعاقب غیرمتناهی خواهد بود؛¹² اما خود شیخ اشراق در مطارحات، این نظریه را منسوب به حکمای خسروانی، بابلی، مصری، هندی و یونانی دانسته است.¹³

با این توصیفات، نظریه مورد بحث، در ادبیات کلامی و دینی هم وارد شده و دو اصطلاح دور و کور در ادبیات کلامی اسماعیلیه قدیم، به معنای توالی زمان‌ها، عهد‌ها و مقاطع مختلف در تاریخ ادیان است، و بیشتر از شمه فلسفی آن، پیوندی با دین خورده است؛ زیرا آنان معتقد هستند که: تاریخ بشر در هفت دوره به پایان می‌رسد و در هر دوره با پیامبری ناطق آغاز می‌گردد. دوره‌های بعدی اسماعیلیه با تحفظ بر نظر اسماعیلیه قدیم، اندکی در این نظریه کندوکاش نموده‌اند که به سبب خارج بودن از محتوای بحث و اشارات تاریخی متکثر پیرامونی از بیان آن خودداری می‌کنیم.¹⁴

امام خمینی معتقد است که:

«ثم انّ اول طلوع يوم القيامة لكلّ دورة و كورة اول ليلة عالم المادّة لأهل دورة اخرى في حجاب الملك الى غير التّهایة و فی احادیث اهل بیت العصمة سلام الله علیهم ما یشیر الى ذلك كثير جدّاً»؛¹⁵

«فانّ خراب الدّنيا و زوالها لا ینافی بقاء السّلطنة الاسماءیة فی عالم الملك فانّ الرّحمانیة و الرّحیمیة و الرّبویّة و المالکیة الّتی ذکرت فی مفتّح کتاب الله تعالی من الاسماء المحیطة الدّائمة التّجلی».¹⁶

با این بیان، عالم در تنیدگی با بقای سلطنت اسماء مذکور است و این کشش فیضی بر عالم ملک و ماده در هر دوره طلوع و غروب قیامتی و ادواری - اکواری، لاینقطع و الی غیر التّهایة صادر می‌شود، و از آنجایی که هر دوره، در یک تنیدگی و انباشته از موجودات و کثرات است، و برای کثرات - کما اینکه بیان شد - تناکحات لایتناهی است، پس این امر، خود عامل تکثیر انواع وجودهای بی‌نهایت خواهد بود.

¹². عارف اسفراینی، *انوار العرفان*، 428

¹³. سبزواری، *شرح المنظومه*، 69/1

1. برای مطالعه بیشتر نک: (انواری 1392، 307-305)

¹⁵. خمینی تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الانس»، 84

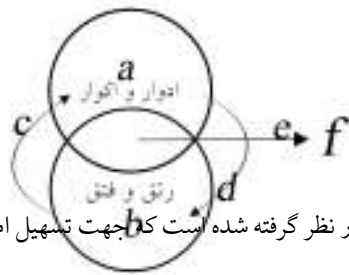
¹⁶. خمینی تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الانس»، 66

این‌گونه عامل اول، سبب کشش محور پژوهش به سمت یافته آن؛ یعنی تناکح نوعی لایتناهی خواهد شد؛ زیرا سرتاسر مجموعه کائنات و اشخاص آن غیرمتناهی است.¹⁷

2-1-2. رتق و فتق

در ریاضیات و هیئت قدیم، دو دایره حاکم بر جهان را مورد بررسی قرار داده‌اند: اول معدّل التّهار که دایره استوای سماوی است و مقسّم کره کل هستی پیرامونی مشهود ما؛ دوم، دایره استوای شمسی است؛ مشهور به عظیمه منطقه البروج، که این دایره شمسیه مایل از معدّل التّهار است که با تناسف بر زوایای حادّه و منفجره تقاطع می‌کنند که در سیر حرکت، این زوایا به سمت میل (فاصله آن از این) پیش خواهند رفت. مقدار این میل توسط ابزار خاص در ریاضیات قدیم محاسبه می‌شود. هرگاه این میل به اوج و اقصی قوس خود برسد و به انتقاص پیش برود، بدان میل کلی خواهند گفت. از نتایج حاصله و اثر میل کلی این است که اگر این دو دایره بر سطح هم قرار گیرند، در کره زمین، محو الأرض روی خواهد داد و آب همه نقاط را فرا خواهد گرفت و این مساوی است با پایان حیات این دوره؛ اما پس از عبور دوباره دایره شمسیه از سطح استوای سماوی در کره زمین دحوالأرض و انفتاح پدید خواهد آمد و خشکی از دل آب بیرون زده و حیات متجدّد کره ارض شروع و شکل خواهد یافت، مجموع این فرآیند را رتق و فتق می‌گویند.¹⁸

همان‌طور که مشاهده می‌شود مسئله رتق و فتق، ناظر بر تحلیل محتوای آن، به سمت عامل متعامل دیگر و طرف مقابل خویش، یعنی متغیر ادوار و اکوار سوق داده می‌شود؛ یعنی اگر در محتوای بند پیشین، نتیجه حاصل، بیان احوال تجدّد حیات باشد، در اینجا نیز، روش، کشش دیگری به همان نتیجه ثابت در جهت محور نظریّه ادوار و اکوار خواهد داشت، و این تعامل مثبت دو متغیر، تناکح نوعی لایتناهی را به‌عنوان یافته پژوهش با همان شیوه اثباتی در محور متغیر اول، اثبات و شفاف می‌گرداند.



2-1-3. ترسیم نماد و شیوه تعامل دو متغیر

در الگوی ارائه شده برای هر نقطه و مدل عمل آن نمادی در نظر گرفته شده است که جهت تسهیل امر

¹⁷. ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، 261/5

¹⁸. حسن زاده آملی مسئله رتق و فتق، 58-63

در روند تحلیل از این نمادها استفاده خواهیم کرد:

1. در تصویر بالا نقاط a و b دو متغیر عامل و تاثیرگذار بر یک‌دیگرند که هرکدام به‌صورت مجزا و به‌صورت متعامل تناکح نوعی لایتناهی را اثبات می‌کنند؛
 2. نقاط c و d به‌عنوان نماد و حرکت تعامل و تاثیر دو عامل است؛
 3. خط e حرکت محتوای بعد از تعامل به سمت یافته پژوهش و مسیر امکان‌سنجی است؛
 4. نقطه f نتیجه تعامل و یافته پژوهش یعنی تناکح نوعی لایتناهی است.
- می‌توان مجموعه نمادسازی‌ها را در یک حالت شبه ریاضی معنادار بدین‌گونه بیان نمود:
- $$(a, b) + (c, d) + e = f$$

2-2. متغیر دوم: عدم‌تناهی ابعاد

در مقاله «نقد‌های علامه حسن‌زاده آملی بر براهین «تناهی ابعاد اجسام»» از مرضیه اخلاقی و مسعود میشکار مطلق (1395، صص 11-22) در دو فصلنامه علمی-پژوهشی حکمت صدرایی سه مجموعه نظر در اثبات تناهی ابعاد از ابن‌سینا، شیخ اشراق، ملاصدرا با براهین متعدد بیان می‌شود که هر مجموعه حائز براهین خاص است، و در مقابل علامه حسن‌زاده آملی به تمام براهین پاسخ سلبی داده و با مجموعه براهین، عدم‌تناهی ابعاد عالم را اثبات می‌کند.

در نتیجه‌گیری مقاله بیان شده است که:

«مهمترین براهین اقامه شده برای اثبات مسئله «تناهی ابعاد اجسام» مورد بررسی قرار گرفت، و مشخص شد که هر کدام از براهینی که فلاسفه مسلمان با ابتنا بر شیوة فلسفی خویش اقامه کرده اند، از منظر علامه حسن‌زاده قابل‌خدشه است و در رویکرد فلسفی و عرفانی وی نسبت به این مسئله، براهین مذکور ناقص و نادرست شناخته شده است.»

فرجام این سلوک علمی، پژوهشگر را از طریق استدلال عقلانی به این نکته انتقال می‌دهد که کلمات عالم جسمانی غیرمتناهی است و تناهی ابعاد به تباهی است و که نتیجه حاصله از بیان نظریات به‌صورت ذیل است:

عنوان نظریه	تناهی ابعاد اجسام
ناقلین	ابن‌سینا، سهروردی، ملاصدرا

برهانی	روش بیان
یقینی	اعتبار
هشت	تعداد براهین
تطبیق، تکلفی، سلمی، حرکت، مسامته، ترس، عرشی، تخلص	نام براهین
الشفاء، الطبيعيات، ج 1، فن اول، مقالة سوم، فصل هشتم الاشارات و التنبيهات، ج 2، نمط اول؛ إشارة في إثبات تناهي الأبعاد التلويحات، مرصد اول، تلويح سوم الالواح العمادية، لوح اول اللمحات، لمحة چهارم المشارع، موقف اول، فصل الحكمه المتعاليه في الاسفار العقلية الاربعه، ج 4، سفر دوم، فن اول، فصل 8 في إثبات تناهي الأبعاد شرح الهداية الاثرية، طبيعيات، فن اول، فصل 3 في أن الصورة الجسمية لايتجزد عن الهيولى	کتاب‌شناسی نظریه

در مقابل علامه حسن‌زاده طبق مفاد جدول ذیل تمام براهین را سلب و مقوله عدم‌تناهی ابعاد را اثبات

می‌کند:

عنوان نظریه	عدم‌تناهی ابعاد اجسام
ناقل	علامه حسن‌زاده
روش بیان	رد برهان
اعتبار	یقینی
تعداد براهین	هشت برهان
نام براهین	سلمی، ترس، سید سمرقندی، لام ألفی، مسامته، تخلص، تطبیق و عرشی
کتاب‌شناسی نظریه	هزار و یک نکته، نکته‌های 683/598/438 مفاتیح الاسرار لسلک الاسفار (تعليقات اسفار)، ج 4، سفر دوم، فن اول، فصل في إثبات تناهي الأبعاد درر القلائد علی غرر الفرائد (تعليقات شرح منظومه)، ج 4، مقصد چهارم،

فریده اول، غرر 99 فی اثبات تناهی الابعاد	
یازده رساله فارسی، مطالب ریاضی، ورود قضایای ریاضی در متن مسائل فلسفی	

علامه حسن‌زاده آملی در مجموع نقدها و با بیان براهین متعدد، عدم‌تناهی ابعاد عالم را اثبات می‌گرداند، که اشاره به این امر دارد که کلمات وجودی عالم طبیعت، کما اینکه اشاره شد، حد یقینی نداشته و الی غیر النهایه ادامه دارند.

عامل‌ها و متغیرها و دلایل و شواهدی که در مقدمه و مباحث گذشته بیان شد، به‌علاوه متغیر عدم‌تناهی ابعاد، بار دیگر و در مرحله‌ای دیگر، مسئله پژوهش را به این امر سوق می‌دهد که عالم ملک و ماده، رو به کثرت لایتناهی است و این عامل جدید نیز خود در ترکیب با عوامل قبل، به تناکح نوعی لایتناهی خواهد رسید. بدیهی است که این انبساط وجودی متناکح در پیوستار فضا-زمان لایتناهی نمی‌تواند تحدید و تحصیری برای صدور انواع محدود یا حالات خاص داشته باشد؛ بلکه موجودات بی‌نهایتی می‌توان فهم و فرض نمود که هرکدام در کنار عوامل مرکب قبل و همراه با اصل ازدواج، این سلسله را الی غیر النهایه ادامه خواهند داد.¹⁹

2-3. متغیر سوم: جامعیت و اشتراک اسماء و صفات

ذات، هرگاه همراه با صفتی معین لحاظ گردد و به اعتبار تجلی‌ای از تجلیات او، اسم نامیده می‌شود.²⁰ انسان اما مظهر اسم اعظم الهی است و تمام صفات حق در او است و با او مشترک است و اسم اعظم، جامع همه اسماء الهی است، انسان مجموعه و خلاصه همه عالم است؛ چون انسان مراتب اسم جامع مربوط اسم اعظم، جامع جمیع تجلیات اسماییه، جمعاً و فرقاً، می‌تواند باشد.²¹ پس، هزار اسم کلی الهی را بر قلب او هزار تجلی است؛ و جمعاً هریک از اسما مزدوجاً با اسم دیگر یا با دو اسم یا سه اسم تا آخر اسما، و همین‌طور مراتب متصوره ترکیبات اسمایی در این هزار اسم کلی، به‌حسب هر ترکیبی، تجلی ممکن است واقع شود؛ و نیز قلب انسان، که قابل این تجلیات است، خود مظهر جمیع اسما است، و به طریق کلی، مظهر هزار اسم است؛ و به اعتبار مظهریت هریک، جمعاً و تفریقاً، و در مراتب جمع به همان

19. به‌دلیل تطویل سخن، منابع و مباحث متعدّد در مبحث تناهی یا عدم‌تناهی ابعاد، و به‌دلیل خارج بودن از توان حجمی و کیفی پژوهش، صرفاً و جهت مراعات اخلاق پژوهشی، به این مقاله و یافته آن اشاره شد و در نوشتار حاضر نیز در جهت استفاده از آن به‌عنوان متغیر تأثیرگذار بر مبحث تناکح از این مطلب استفاده به عمل آمد.

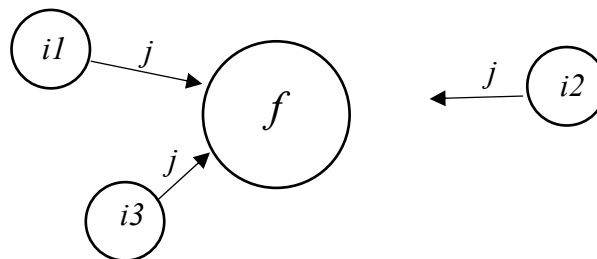
20. قیصری، شرح فصوص الحکم، 64

21. خمینی، انسان‌شناسی در اندیشه امام خمینی، 71-76

ترتیب که ذکر شد، می‌تواند صاحب تجلیات مختلف شود. و الإنسانُ هو الأوّل و الآخر؛ لکن این جامعیت به‌نحو استعداد و قوه است و می‌تواند بالفعل نیز بشود.²²

انسان مجموعه همه عالم است، گویا خداوند، دو نسخه را موجود فرموده: یک نسخه تمام عالم؛ و یک نسخه کوچک که انسان باشد (همان). و این، به‌خاطر حضور اسما و صفات خداوند و مظاهر آن اسما و صفات در انسان و هستی است که حقیقت انسان را نیز شامل می‌شود.²³

با بیان مقدمات پیشین، می‌توان سه عامل و اصل را در جهت کشش پژوهش به سمت تناکح نوعی لایتناهی استخراج نمود که شکل و نماد آن و تشریح نماد آن به شرح ذیل است:



در مدل ترسیم شده و بر اساس مقدمات، سه عامل قابل کشف است، که با نماد f یعنی کشش تعاملی عوامل و اصول، به f یعنی تناکح نوعی لایتناهی می‌رسند که توضیحات آن در ذیل این‌گونه است:

(i1) عامل مستخرج اول: عامل جامعیت و اشتراک بی‌انتهای اسماء و صفات به‌دلیل آنکه انسان و عالم مظهر و محل تجلی اسماء و صفات لایتناهی حق‌اند، خود به‌عنوان بی‌انتهای بودن در آن نیز، می‌تواند به‌عنوان یک عامل و بر اساس تناکحات متعدّد به f برسد؛

(i2) عامل مستخرج دوم: هر اسم و صفت واحد در انسان و هستی نیز می‌تواند بر اساس تناسباتشان که بیان شد با اسم و صفتی، و آن اسم، با اسمی دیگر الی غیر النهایه بیامیزد و به f برسد؛

(i3) عامل مستخرج سوم: صفت خالقیت و اسم خالق به تنهایی و به‌نحو جامعیت و اشتراک در خدا و حتی یک فرد از انسان، خود حائز قدرت تولید و خلاقیت و انشاء و تکوّن موجودات خیالی اتصالی و انفصالی در وجود ذهنی و حتی عینی است، کما اینکه ملاصدرا نیز بدان اشاره می‌کند.²⁴

²². خمینی، انسان‌شناسی در اندیشه امام خمینی، 71-76

²³. ملاصدرا، أسرار الآیات، 42

²⁴. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة، 1/264

عامل‌ها و اصول مستخرج دیگری نیز می‌توان استنباط نمود که در مجموع موجودات هستی و بر اساس تناکحاتشان، همگام با متغیر جامعیت اسما و صفات، می‌تواند به f برسد.

4-2. متغیر چهارم: ملکات انسانی

کیفیات به واسطه رفتار و اعمال و اراده و کسب صفات، در نفس انسان حاصل می‌شود، اگر به جایگاه رسوخ کامل نرسد، از آن به (حال) تعبیر می‌شود؛ اما اگر این رسوخ کامل بشود، از آن به (ملکه) تعبیر می‌شود، که نسبت بین حال و ملکه در این صیورورت، نسبت مرتبتی است که یکی دارای شدت و دیگری دارای ضعف است.²⁵

انسان دارای قوای فراوان نفسانی است و ملکات نفس، از سرچشمه چهار قوه اصلی یعنی قوه عاقله و ناطقه انسانی، قوه وهم، قوه شهوت، قوه غضب، ساخته و پرداخته و تأمین می‌شود و تحت تدبیر این چهار قوه، ملکات و صفات و صور حقیقی و اخروی او شکل می‌گیرد، این قوا بر اساس عمل انسانی می‌تواند ملکات و صوری را برای انسان ایجاد کند که آن ملکات و صور با تناکح و تزویج می‌تواند صور دیگری را خلق کرده و منشأ صدور صور و حالات و انواع مرکب دیگر باشد.²⁶

این متغیر بیان شده در مورد انسان، در کنار متغیرهای پیشین و با همان روش پیشین که نیاز به تکرار آن نیست، می‌تواند محور پژوهش را به تناکح نوعی لایتناهی سوق بدهد. اجمالاً مجموعه بی‌نهایت انسانی و انواع انسانی در جهان بی‌کران و بی‌نهایت و دوره‌ها و کوره‌های بی‌نهایت و در عین مظهریت جامع اسما و صفات الهی، قدرت بر خلق ملکات متعددی دارد که این ملکات، در هر فرد و نوع خاص و در مجموع انواع انسانی دیگر، همگام با متغیرهای بیان شده، می‌تواند امکان تناکح نوعی لایتناهی را در تضریب و تضارب بالا، فراهم آورد.

4-2. متغیر پنجم: لطافت نفس

علامه حسن‌زاده آملی بیان می‌دارد که:

«بدان که نفس ناطقه انسانی بس که لطیف است به هر چه روی آورد به صورت آن در می‌آید. لذا هرگاه انسان نیت کسی کرده است، به حکم اتحاد مدرک با مدرک، انا این شخص که هویت او است، انا همان کس است و چون توجهش را بدان کس تمرکز دهد و تعمق کند یتمثل له بشرا سویا.»²⁷

²⁵. طباطبایی، نهایه الحکمه، 120

²⁶. خمینی، شرح چهل حدیث، 14

²⁷. حسن‌زاده آملی، نصوص الحکم بر فصوص الحکم، 123

پیش از تشریح کلام علامه حسن زاده، مطلب بیان شده به صورت نمادین ترسیم خواهد شد و پیرامون آن مطلب را شرح خواهیم داد.



در ترسیم نمادین بالا؛ k به عنوان نفسِ مدرک، در محور w به عنوان مسیر روی آوری به سمت مدرک m کشیده می شود و در این محور، صورت آن تبدیلِ بدان می گردد، به نحوی که از این اتحاد می توان چند نتیجه را انتزاع نمود:

1. انتزاع وساطت نوعی مدرک؛ زیرا صورت آن نوع دارای ادراک، پس از تبدیل، دیگر صورت نوع سابق نیست و به نحوی واسطه ایجاد صورت جدید است؛
2. انتزاع وساطت متقابل و دو طرفه در صورت های انواع متقابل و خلق انواع چندگانه دیگر؛ زیرا می توان حالتی را تصور نمود که دو نوع با توجه به هم، تبدیل به دو صورت متقابل شوند یعنی سیر رفت از k به m و بازگشت از m به k ، و همچنین در تضارب بالای روی آوری ها به وساطت نوعی لایتناهی برسند که حد تضارب از توان خارج است؛
3. با توجه به عوامل و متغیرهای پیشین قبل و ورود تناکح به عرصه انواع، می توان آن عامل ها را در عامل لطافت نفس تضریب نمود و امکان تناکح نوعی لایتناهی را بیش از پیش فراهم آورد؛
4. در انتزاعی دیگر، این روی آوری و آمیختگی و اتحاد، صرفاً محدود به انسان نخواهد بود. یعنی هر نوع اتحاد، بین تمام هویتات و ممکنات و موجودات دارای ادراک، نسبت به مدرکاتی که خود آن مدرکات چه دارای ادراک باشند و چه نباشد، و حالات متقابل آن در مراتب و کل عوالم تشکیکی وجود، با تضارب و تضریب بالا، الی غیرالنهایه، ممکن خواهد بود. و این گونه؛ و باز در جهتی دیگر و همگام با ورود متغیرهای پیشین، تناکح نوعی لایتناهی اثبات خواهد شد.

6-2. متغیر ششم: قوه ذهن و خیال و متخیله

قوه ذهن انسان دارای کارایی های متعدد است که در مباحث مربوط به فلسفه ذهن و هویت شناسی و مباحث مربوط به وجود ذهنی از ساختار و توانایی های آن بحث می شود، که خارج از موضوع پژوهش است؛ اما آن امری که دخیل در پژوهش می باشد، مسئله قوه خیال و متخیله به عنوان یکی از مراتب ذهن است که ارتباط آن را با مبحث تناکح بیان خواهیم نمود.

قوه خیال در انسان ضابط صورت ها است، که پس از دریافت صور، به وسیله حواس خمسسه، آن صور را

در خویش ذخیره‌سازی و ضبط می‌کند²⁸ و قوه متخیله به‌عنوان یکی از مراتب ذهن، با استفاده از صور، دست به ترکیب و تفصیل زده و از آن صور، صور جدید و حالات جدید را خلق و انشاء می‌کند.²⁹ پیش از بیان ارتباط بین قوای خیال و متخیله و مسئله تناکح، لازم است پیرامون وجود یا وجودات ذهنی این نکته را بیان کنیم که: این وجود یا وجودات ذهنی دخیل متن واقع هستند؛ زیرا مراد از کلمه خارجی که در مقابل ذهنی مطرح می‌گردد، به‌معنای خروج از خارجیت مطلقه نیست؛ چون خارجیت مطلقه، اعم از وجوداتی است که در خارج و ذهن تحقق دارند. پس آنچه در ذهن و ذهنیات ما است جزو متن تکون نظام عالم و جزئی از ارکان هستی است.³⁰ از این رو، آنچه که در ذهن، توسط خیال و متخیله، خلق و انشاء می‌گردد، هویت واقعی خواهد یافت.

ذهن انسان، کما اینکه اشاره شد، قدرت تصرف در صور و قدرت تفصیل و ترکیب صور را داراست، از این جهت، آن صورتی را که ایجاد می‌کند، نحوه‌ای از نکاح در آن رخ می‌دهد؛ زیرا نکاح به‌معنای ترکیب و درآمیختگی اسماء و صفاتی است که انسان، جامع آن است و علت سریان احکام اجزاء مرکب در یکدیگر می‌باشد؛ و این آمیختگی در ذهن انسان، الی غیر النهایه ادامه خواهد یافت و آنچه که مشاهده می‌شود این است که ذهن انسان محدودیتی در ایجاد صورت‌ها و ترکیب و امتزاج و تولد و ایجاد و خلق و تناکحات نداشته و ندارد. از طرفی انسان گاهی در نشئه ذهن با صور ذهنی، نکاح جنسی دارد که بخشی از تناکحات عالم بوده و سبب التذاذ است، و این التذاذ جزو متن واقعیت خواهد بود؛ زیرا در قوای وجودی انسان اثر گذاشته و موجب صدور حالات خاصی در انسان خواهد شد، و گاهی برخی از افراد، که از قوت بالائی برخوردار هستند، می‌توانند که این صورت‌ها را در بیداری و در خارج از خود انشاء نموده و با آن نکاح کنند و حتی از این طریق تولید مثل کنند.³¹

حال این عامل و قدرت بی‌نهایت را اگر در عوامل قبل؛ یعنی: عامل لطافت نفس، عامل ملکات، عامل جامعیت اسماء، عامل عدم‌تناهی ابعاد و ادوار و اکوار تضریب نماییم، سبب صدور و امکان دیگری برای تثبیت تناکح نوعی لایتناهی فراهم خواهد آورد.

7-2. متغیر هفتم: قرآن کریم

خداوند در قرآن کریم، پیرامون جایگاه ناس در جهنم این‌گونه می‌فرماید:

²⁸. صمدی آملی، شرح مراتب طهارت، 140/2

²⁹. صمدی آملی، شرح مراتب طهارت، 156/2

³⁰. صمدی آملی، شرح نهایه الحکمه، 342

³¹. صمدی آملی، شرح مراتب طهارت، 217/2

«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ».³²

علامه جوادی آملی در تفسیر آیه شریفه بیان می‌دارد که:

«انسان خودش آتش برمی‌افروزد؛ چنانکه در آیه محلّ بحث یا آیه «أولئك هم وقود النار» آمده است و خودش نیز هیزم است و در آن آتش مسجور، یعنی مشتعل می‌شود: «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا»، «إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ* فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ». بنابراین، راهی برای فرار از عذاب ندارد؛ زیرا اگر هیزمی جدای از انسان باشد و انسان را با آن بسوزانند، احتمال فرار از آن هست و در صورت سوختن نیز تنها جسم او را می‌سوزاند نه روح را. اما اگر خود انسان شعله‌ور شود، راه گریز از عذاب ندارد.»³³

آن چیزی که از تفسیر علامه جوادی آملی استنباط می‌گردد این است که انسان با حفظ انسانیتش مبدل به سنگ و آتش خواهد شد و اساساً سنگ و آتش جهنم چیزی جدای از او نیست و حقیقتاً چیزی جز او نیست، بدین جهت، می‌توان گفت که یکی از انواع افراد انسانی در آخرت در کنار انواع متعدّد دیگر که در حکمت متعالیه بدان اشاره شده است،³⁴ نوع هیزم یا سنگ است.

این عامل، خود به تنهایی اگر مضروب در مجموع افراد انسانی گردد و هر انسانی، خود، استعداد پذیرش این مرتبه را داشته باشد، می‌توان با تضریب در عوامل قبل، با همان روش گذشته که بیان شد، بار دیگر امکان تثبیت و صدور تناکح نوعی لایتناهی را فراهم آورد.

8-2. متغیّر هشتم: مجموعه عامل‌های تجربی

در نمونه‌های تجربی و مادی و مشاهدات علوم جدید، و مطالعات موردی، موارد بسیار متعدّدی را می‌توان به‌عنوان عامل لحاظ نمود که امکان تناکح نوعی لایتناهی را فراهم خواهند آورد؛ اما به چند دلیل تنها به عنوان آن اشاره کرده و از ذکر مفصّل آنها خودداری خواهیم کرد:

1. این عامل‌ها نیازمند تدقیق علمی-پژوهشی با روش‌های تجربی-آزمایشگاهی است، و باید آن را مبتنی بر روش‌های عقلی و کلی ساخت و اساساً نیازمند اثبات قطعی است؛
2. به دلیل کثرت و پیچیدگی موارد مطالعاتی علوم تجربی، حجم توان و روش پژوهش، خارج از فحش جدی موردی پیرامون تمام عامل‌ها است و نیازمند ظرفیت یک مقاله یا مقالات کامل و خاص به

³². بقره: 24

³³. جوادی آملی، تسنیم، 448/2

³⁴. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة، 228/9

خود است؛

3. با این حال پس از بیان هر عنوان در رشته‌های علوم جدید، مثالی بیان خواهیم کرد و ارتباط آن مثال را با مسئله تناکح شفاف خواهیم ساخت.

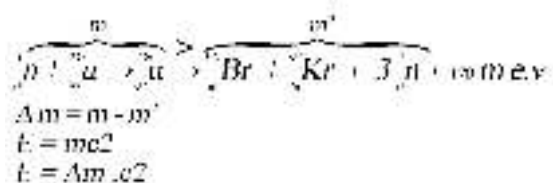
اما متغیرهای عاملی که در نظریات علوم جدید می‌توان عنوان نمود موارد ذیل است:

1. تناکحات پس از هیولی یعنی موارد عنصری اولیه، در ترکیب عناصر معدنی، مزاجی، جمادی، نباتی، حیوانی، و انسانی بین انواع و جفت‌های نر و ماده و زن و مرد و اساساً تقابلات جفت در هر هویتی. به‌عنوان مثال: نکاح بین حیوانات، انسان‌ها، گیاهان، و مزاج‌ها و عناصر اربعه که در طبیعیات فلسفی پیرامون آن بحث می‌شود.

2. تناکحات فیزیکی در گرایش‌های مختلف علم فیزیک از اخترفیزیک و سامانه‌های سنگین مثل ادغام ستارگان و کهکشان‌ها و سیاهچاله‌ها و تولد ستاره‌های جدید و ادغام‌های گرانشی آنها. تناکحات در فیزیک ذرات بنیادین و هسته‌ای، و ترکیب و ادغام و اتحاد و کشش و تیدگی آنها در سامانه‌های؛ زیراتمی و کوانتومی.

تناکحات در فیزیک انرژی‌های بالا و فیزیک نیروها و کشاکش آنها و جذب و امتزاج و ترکیب، و برهم‌کنش‌های قطب‌های مثبت و منفی در فیزیک پلاسما و اپتیک و فیزیک امواج و ذرات و فیزیک نانو و پرتوها.

به‌عنوان مثال: در فیزیک هسته‌ای و در بحث شکافت، هسته ناپایدار بزرگتر تبدیل به هسته‌ها و اتم‌های پایدار کوچک‌تر می‌شود، مثلاً به هسته اتم برخورد کرده و با امتزاج در آن، شکافت رخ خواهد داد و مولود این شکافت، عناصر شیمیایی پایدار و کوچک‌تر دیگری خواهند شد یا بالعکس در هم‌جوشی هسته‌ای، با ترکیب و اتحاد و درآمیختگی و تناکح دو اتم سبک، یک اتم سنگین و عنصر جدیدی خلق خواهد شد. به معادله ذیل توجه بفرمایید:



در این معادله که به آن معادله شکافت می‌گویند، نوترون، به هسته اورانیوم 235 برخورد کرده و پس از ترکیب با آن، اورانیوم 236 و باریوم 141 و کریپتون 92، به‌علاوه سه نوترون دیگر متولد شده‌اند، به‌اضافه

انرژی که خروجی آن 170 مگاالکترون ولت است. مجموعه m ، که نماد هسته‌های اولیه ناپایدار بوده و از m' ، که نماد هسته‌های کوچک‌تر پایدار است، همیشه بزرگ‌تر است و طبق معادله جرم و انرژی آلبرت اینشتین* جرم دلتای m ، تبدیل به انرژی شده و در مربع نور ضرب خواهد شد.

3. تناکحات بین اجزای سازمان‌واره‌های بیولوژیک و فیزیولوژیک و میکروبیولوژیک و ژنتیک و فارماکولوژیک و باقی گرایش‌های پزشکی و مهندسی سلول‌های بنیادین و لقاح مصنوعی و نمونه‌های تحقیقی آن اعم از سلول‌ها، بافت‌ها؛ ترکیبات آلی، مثل: ویتامین‌ها و پروتئین‌ها و آمینواسیدها، الکترولیت‌ها، و بافتارهای پیچیده دیگر.

به‌عنوان مثال: در لقاح مصنوعی و مهندسی سلول‌های بنیادین، هسته سلول یک موجود به تخمک یا هسته سلول یک موجود دیگر پیوند و ادغام و اتحاد داده خواهد شد و مولود و جنین و موجود جدیدی از این ادغام و ازدواج، تشکیل خواهد شد.

4. تناکحات روانی، خلقی، شخصیتی و هویتی که عامل تمایز و تناکح و وساطت انواع خواهند شد، که این امر مربوط به حوزه روانشناسی و گرایش‌های مختلف آن است.

به‌عنوان مثال: فرزند متولد یافته از انسان، که مجموعه‌ای از خلقیات و ویژگی‌های پدر و مادر بوده یا می‌تواند هویت و شخصیت و ویژگی‌ها و استعدادها و توانایی‌های جدید و متفاوتی از پدر و مادر داشته باشد؛ که اینها حاصل تناکح پدر و مادر است، که البته نیازمند بررسی موارد مصداقی و مطالعاتی در حوزه علوم روانشناختی و مطالعات میان‌رشته‌ای است.

مجموعه عوامل تجربی بیان شده در کنار تمامی متغیرهای پیشین؛ می‌تواند به امکان تعمیم تناکح نوعی ایتناهی بیفزاید.

نتیجه‌گیری

1. نوشتار حاضر درصدد آن بود که امکان تعمیم انواع موجودات را به تناکح نوعی لایتناهی به اثبات برساند؛

2. این امکان‌سنجی نیازمند بررسی و تدقیق در تناکح عرفانی و فلسفی بود که پیش‌نیازهای نظری آن بیان و بررسی شد؛

3. پس از بررسی تناکح در نظام عرفانی و فلسفی، مبحث تناکح نوعی لایتناهی تشریح گردید و قیود آن شفاف‌سازی و پایه و عنوان نو پژوهش بازسازی شد.

* Albert Einstein

4. شیوه تعمیم و بازسازی پایه پژوهش، یعنی مسئله تناکح نوعی لایتناهی؛ به سبب ورود متغیرهایی است که امکان تعمیم را فراهم آورده و پژوهش را به سمت نتیجه آن سوق داده‌اند.
5. در این نوشتار، هشت متغیر و عامل را بررسی نمودیم و پس از بررسی هر عامل، بیان کردیم که با چه سازوکاری امکان تثبیت مسئله تناکح نوعی لایتناهی را فراهم آمد.
6. در مجموع، امکان‌سنجی هستی‌شناسانه متغیرهای موثر، ما را به این امر واداشت که مسئله تناکح نوعی لایتناهی، امکان‌پذیر بوده و این طرح مستحده، در نظام حکمی، فلسفی، عرفانی قابلیت نوآوری داشته و کاربردی خواهد بود.

منابع

قرآن کریم

- اخلاقی، مرضیه، و مسعود میرشکار مطلق. «نقد‌های علامه حسن‌زاده آملی بر براهین «تناهی ابعاد اجسام»»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی حکمت صدرایی، 15 (1395): 11-22.
- انواری، سعید، و محمد زارع شیرین‌کندی. «دور و کور»، دانشنامه جهان اسلام، جلد 18. تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی، 1392.
- جوادی آملی، عبدالله. تسنیم: تفسیر قرآن کریم. جلد 2، قم: اسراء، 1389.
- حسن‌زاده آملی، حسن. دروس شرح فصوص الحکم فیصری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، 1387.
- _____ . مسأله رتق و فتق (در معدل النهار و منطقة البروج). مجله وقف میراث جاویدان 22 (1377): 63-57.
- _____ . نصوص الحکم بر فصوص الحکم. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، 1365.
- خمینی، روح‌الله، تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الانس». قم: پاسدار اسلام، 1410.
- _____ . انسان‌شناسی در اندیشه امام خمینی. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1386.
- _____ . شرح چهل حدیث. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1380.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه. جلد 1، تهران: دانشگاه تهران، 1390.
- سبزواری، هادی. شرح المنظومه (تعلیقات حسن‌زاده). جلد 1، تهران: نشر ناب، 1369.
- صدرالدین شیرازی، محمد. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، جلد 1، 5، 7، و 9. قم: مکتبه المصطفوی، 1368.
- _____ ، تفسیر القرآن الکریم. جلد 6، قم: بیدار، 1366.

_____، أسرار الآيات. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰.

صمدی آملی، داوود. شرح مراتب طهارت. جلد ۲، تهران: مؤسسه علمی فرهنگی نجم الدین، ۱۳۸۳.

_____، شرح نهاية الحکمة. قم: قائم آل محمد (عج)، ۱۳۸۶.

طباطبایی، محمدحسین، نهاية الحکمة. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۶ق.

عارف اسفراینی، اسماعیل. أنوار العرفان. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳.

قیصری، داود بن محمود. شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم. تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۰.

_____، شرح فصوص الحکم. جلد ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۸۲.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

Akhlaqī, Marzīyah, Mīrshikār Muṭlaq, Mas'ūd. "Naqd-hā-yi 'Allāmah Ḥasanzādih Āmulī bar Barāhin (Tanāhī Ab'ād Ajsām)", Dū Faṣlnāmih-yi 'Ilmī-Pazhūhishī *Ḥikmat Ṣadrāʾī*, Payam Noor University, Tehran, 2017/1395.

Anvārī, Sa'īd, Zārī Shīrīn Kandī, Muḥammad, Daūr va Kūr", *Dānishnāmih-yi Jahān-i Islām*, vol. 18, Bunyād-i Dā'ira al-Ma'ārif Islāmī, Tehran, 2014/1392.

'Arīf Isfarāynī, Ismā'il, *Anwār al-'Irfān*. Qum: Būstān-i Kitāb (Intishārāt Daftar-i Tablighāt Islāmī Ḥawzah-yi 'Ilmiyah Qum), Qum, 2004/1383.

Dihkhudā, 'Alī Akbar. *Lughat Nāmih*, vol. 1, Tehran: University of Tehran, Mū'assisah-yi Intishārāt va Chāp, Tehran, 1999/1377.

Ḥasanzādih Āmulī, Ḥasan. "Mas'alah-yi Ratq va Fatq (dar Mu'adil al-Nahār va Manṭaqa al-Burūj)", *Majalih-yi Vaqf Mirās Javidān*, Tehran, 1999/1377.

Ḥasanzādih Āmulī, Ḥasan. *Durūs Sharḥ Fuṣūṣ al-Ḥikam Qayṣarī*, Daftar-i Tablighāt Islāmī Ḥawzah-yi 'Ilmiyah, Qum, 2009/1387.

Ḥasanzādih Āmulī, Ḥasan. *Nuṣūṣ al-Ḥikam bar Fuṣūṣ al-Ḥikam*, Markaz-i Nashr-i Farhangī Rajā', Tehran, 1987/1365.

Ḥasanzādih 'Āmulī. 'Abd Allah. *Tasnīm: Tafsīr-i Qurān-i Karīm*. vol. 2, Qum: Asrā'. 2011/1389.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. Insānshināsī dar Andīshih-yi Imām Khumaynī, Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āsār-i Imām Khumaynī, Tehran, 2008/1386.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Sharḥ Chihil Ḥadīth*, Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āsār-i Imām Khumaynī,

Qum, 2002/1380.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Ta'liqāt 'alā Sharḥ* "Fuṣūṣ al-Ḥikam" va "Miṣbāḥ al-Uns", Pasdār Islām, Qum, 1990/1410.

Qayṣarī, Dāwud ibn Maḥmūd, *Sharḥ Fuṣūṣ al-Ḥikam*. Vol. 1, Qum: Daftar-i Tabliḡhāt Islāmī Ḥawzah-yi 'Ilmiyah, 1963/1382.

Qayṣarī, Dāwud ibn Maḥmūd, *Sharḥ Muqaddamah Qayṣarī bar Fuṣūṣ al-Ḥikam*. Amīr Kabīr, 1992/1370.

Sabzavārī, Hādī. *Sharḥ al-Manẓūmah*. Bi Ta'liq Ḥasanzādiḥ. Vol. 1, Tehran: Nashr Nāb, 1991/1369.

Ṣadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad. *al-Ḥikma al-Muta'āliya*, vol. 1, 5, 7, 9. Qum: Maktaba al-Muṣṭafawī, 1990/1368.

Ṣadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad. *Asrār al-Āyāt*, Tehran: Anjuman Ḥikmat va Falsafah-yi Irān, 1982/1360.

Ṣadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad. *Tafsīr al-Qurān al-Karīm*, vol. 6, Qum: Bīdār, 1988/1366.

Ṣamadī Āmulī, Dāwud, *Sharḥ Marātib Ṭahārat*, vol. 2, Mū'assisah-yi 'Ilmī Farhangī Najm al-Dīn, Tehran, 2005/1383.

Ṣamadī Āmulī, Dāwud, *Sharḥ Nihāya al-Ḥikma*. Qā'im Āl Muḥammad, Qum, 2008/1386.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *Nihāya al-Ḥikma*. Jamā'a Mudarrisīn fi al-Ḥawzah al-'Ilmiyah, Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1995/1416.